

قربانگاه منافع ملی



سیدمصطفی هاشمی طبا

خطیبی در هفته گذشته گفته است ما برای انتقام امام شهیدمان حاضریم منافع ملی خود را قربانی کنیم (نقل به مضمون). در نگاه نخست به نظر می‌رسد این عبارت اوج عشق و فداکاری به رهبر شهیدمان باشد اما اگر کمی درنگ شود و گویندگانی این چنین مورد تحلیل قرار گیرند، می‌بینیم که موضوع صرفاً یک مسابقه کلامی در میان صاحبان صدا برای پیشی جستن از دیگران است و نه عشق و ارادت خاص. از سویی کلمات برای خود بار معانی مختلف دارند و آنان که از درک این معانی غافل‌اند، طبعاً سخنانشان فاقد معنی عمیق است و در گذر زمان فقط به سخن سطحی و پیش‌دستانه اکتفا کرده‌اند. بد نیست اندکی به دو واژه انتقام و منافع ملی بیندیشیم. در اینکه باید از عاملان و آمران جنایت انتقام گرفت حرفی نیست، اما اگر به سطح انتقام در کف آن بیندیشیم، بلافاصله انتقام فردی مطرح می‌شود که از آن باکی نیست و حداقلی است که می‌تواند عملی شود و اگر به دست انسان صورت نگیرد، در قاموس خلقت به‌رحال گریزی از آن نیست. مگر دیگر جنایتکاران تاریخ به‌سادگی از دست انتقام فرار کرده‌اند؟ به همه آنان بیندیشیم، چه آتانی که مثل آریل شارون قصاب صبرا و شتیلا در جمعی از نرم‌تنان دست و پا زد و به درک واصل شد و چه اسحق رابین که به دست خودی‌ها ترور شد و چه شامیر و گلدامایر و در آینده دیگران که به فنا می‌روند اما آیا این نوع انتقام پاسخ به خون شهیدان مان است. اگر سطح انتقام را در این حد ببینیم، این امری است که خواهی نخواهی وقوع خواهد یافت. حال می‌خواهیم منافع ملی‌مان را در این امر بدیهی قربانی کنیم. این نوع نگرش هم حاکی از سبقت در کلام از دیگران است و هم ناشی از عدم درک منافع ملی که رهبر شهیدمان به خاطر آن شهید شدند. شاید باید گفته شود که به خاطر منافع ملی باید انتقام بگیریم و نه آنکه منافع ملی را برای انتقام قربانی کنیم.

آیا گوینده به منافع ملی اندیشیده است؟ در رأس منافع ملی ما فرهنگ اسلامی-ایرانی قرار دارد. منافع ملی ما وجود، استمرار و تقویت این فرهنگ است. آیا می‌خواهیم برای آنچه کف انتقام می‌نامیم، این بخش از منافع ملی‌مان را قربانی کنیم. بخش عظیمی از این مساجدها و تلاش‌های رهبر شهیدمان بر ارتقای این نفع ملی استوار بود و در این راه تلاش‌های فراوانی را به منصفه ظهور رساندند.

از جمله منافع ملی‌مان سرزمین ایران است که صدها هزار شهید به خاطر وجب به وجب این خاک شربت شهادت نوشیدند. اگر سرزمین ایران قربانی شود، آیا از جمهوری اسلامی که رهبر شهیدمان بر تاوروشن این درخت پایمردی کردند، چیزی باقی می‌ماند.

منافع ملی‌مان مردم ایران هستند که نمونه اینار و فرهیختگی و شعور آنان چه در انقلاب، چه در دفاع مقدس و چه در جریان تجاوات اخیر آمریکایی-صهیونی و آخرین آن در بدرقه بی‌نظیر رهبر شهیدمان تجلی یافت. آیا این منافع ملی قابل قربانی شدن است؟ مگر نه اینکه حفظ دماء مسلمین بر همگان و از جمله حکمیت واجب است؟ منافع ملی‌مان ذخایر طبیعی خداداد کشورمان اعم از زیرزمینی یا روزمینی هستند؛ آیا می‌خواهیم آنها را به خاطر کف انتقام از دست بدهیم. می‌ماند اینکه افراد چرا چنین صلاحیتی را در خود می‌بینند که از جانب ملت صحبت می‌کنند. چه کسی این صلاحیت را به ایشان داده که در همه مسائل بزرگ کشور نظر بدهند و جرئت به حراج گذاردن منافع ملی را با توهم به خود بدهند؛ به علاوه مگر کشور فاقد رهبر است که خود را مافوق رهبری می‌داند. آری، ما باید به خاطر منافع ملی به انتقام بپردازیم. حاصل انقلاب، تمدن اسلامی است که شبیه‌نمدن‌های یوسیده و متجاوز را بر جای می‌نشانند. انتقام ما باید ایران قوی و سرافرازی و الگوبودن باشد، والا تنها دنبال کسف انتقام رفتن که خواهی نخواهی پس از چندی خودبه‌خود نیز اتفاق می‌افتد. رفتن، بی‌اعتنایی به انقلاب، تمدن اسلامی، سیره ائمه (ع)، پایداری چند هزار سال ایران و آموزه‌های اسلامی است. می‌ماند یک حرف که آنها که منافع ایران را به قربانگاه می‌برند، آیا از منافع خود یعنی چیفه‌ای که به لطف انقلاب برای خود دست و پا کرده‌اند می‌توانند بگریزند.

پنجشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۵
۱ صفر ۱۴۴۸
۱۶ جولای ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۲۸
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

تجاوز دشمن به زیرساخت‌های غیرنظامی و نظامی ایران؛ پاسخ‌های ایران ادامه دارد

شلیک به خوابگاه سربازان

گزارش تیربیک رادر صفحه ۲ بخوانید



زن گزارش رادر صفحه ۳ بخوانید.عکس:علیرضا محمدی/اسپا

یادداشت

بهریستی و ضرورت بازتعریف عدالت اجتماعی



انوشیروان محسنی‌پندبی

معاون گردشگری (رئیس سابق سازمان بهزیستی کشور)

بیست‌ونجم تیرماه، روز بهزیستی و تأمین اجتماعی، صرفاً یک مناسبت تقویمی برای تجلیل از یک سازمان نیست؛ بلکه فرصتی برای بازاندیشی در یکی از مهم‌ترین ارکان حکمرانی نون، یعنی «توسعه انسانی» است. اگر در گذشته، موفقیت نظام‌های رفاهی عمدتاً با میزان حمایت‌های مالی یا گستره خدمات اجتماعی سنجیده می‌شد، امروز شاخص‌های جدیدی همچون کیفیت زندگی، میزان مشارکت اجتماعی، دسترسی‌پذیری خدمات، استقلال فردی، سرمایه اجتماعی و احساس کرامت انسانی، معیارهای اصلی ارزیابی کارآمدی این نظام‌ها به شمار می‌روند. در چنین نگاهی، سازمان بهزیستی کشور فقط یک نهاد حمایتی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین نهاد‌های توسعه‌ساز کشور است. مأموریت این سازمان، فراتر از ارائه خدمات تخصصی به افراد دارای معلولیت، سالمندان، کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، زنان سرپرست خانوار، افراد دارای اختلالات اجتماعی و سایر گروه‌های هدف است. رسالت اصلی بهزیستی، فراهم‌کردن زمینه حضور مؤثر و برابر همه شهروندان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی است؛ رویکردی که بر توانمندسازی، استقلال و مشارکت فعال استوار است. طی سال‌های گذشته، سازمان بهزیستی گام‌های ارزشمندی در گذار از رویکرد «حمایت‌محور» به «توانمندسازی» برداشته است. این تغییر پارادایم، یکی از مهم‌ترین تحولات نظام رفاه اجتماعی ایران محسوب می‌شود. تجربه جهانی نیز نشان می‌دهد که حمایت، اگر به ایجاد وابستگی منجر شود، پایدار نخواهد بود؛ اما هنگامی که به آموزش، مهارت‌آموزی، اشتغال، استقلال اقتصادی، دسترسی‌پذیری

یادداشت

بلندمرتبه‌سازی؛ سراب توسعه در گیلان



ترانه یلدا

معمار و شهرساز

زمانی که معاون شهرسازی وزارت راه و شهرسازی و استاندار گیلان هفته گذشته، خبر تصویب «طرح پهنه‌های مجاز بلندمرتبه‌سازی» تا ۲۰ طبقه برای شهرهای رشت و انزلی را اعلام کردند، ساکنین و کارشناسان مقیم این شهرها نه‌تنها خوشحال نشدند، بلکه نداشتان به مسئولین استان همه‌جانبه و گاه بسیار تند بود. بیشترشان در صدها پست مشابه خطاب به مسئولین نوشته بودند: «مسیر توسعه رشت و انزلی از راه انبوه‌سازی و برج‌سازی نیست. کنار هیچ برجی زمین کشاورزی سالم نمی‌ماند. این برج‌ها فقط برای مهاجرین پولدار خواهند بود. اول فکری به حال بوی کند رودخانه‌های شهر بکنید و فاضلاب به دریا نریزید، بعد برج بسازید. مسکن مهر رشت فقط شش طبقه بود! ۲۰ طبقه چرا؟ بوی کند فساد... ازش می‌آید. شما با کدام زیرساخت شهری می‌خواهید جواب اینها را بدهید؟ برج طاووس آتش گرفت چه کار کردید؟ رشت مرطوب و گرم است. با برج خفه می‌شود... زمستان پارسال نیز نظرسنجی‌های محدود محلی یادآور همین مشکلات بودند؛ مشکلات ترافیک و حمل‌ونقل عمومی و آلودگی هوا، زباله و صنعت و آلودگی‌های آب و زمین ناشی از آن، کمبود تأسیسات و خدمات معمول در شهر، عدم رسیدگی به محدوده شهرهای قدیم و... حال، حدود ۸۵ هکتار برج در بندرانزلی و حدود ۲۶۰ هکتار برای شهر رشت، حتی اگر این سطوح کمتر از سه یا یک درصد مساحت این شهرها باشند، همان‌طور که استاندار محترم اعلام کرده‌اند، واقعه‌ای مهم و حیاتی برای سرنوشت این شهرهاست. تشکلات محیط‌زیستی گیلان اعلام کرده‌اند می‌خواهند علیه مصوبه به دیوان عدالت اداری شکایت کنند. منطق متخصصین شهری ناظر در دنیای مجازی نیز دست‌کم‌کی ندارد؛ ضروریات توسعه شهری را در رفع کمبودهای زیرساختی به علاوه لزوم پیروی از سیاست‌های بازارپرنی شهری، یعنی مرمت و احیای بافت‌های موجود مرکزی شهری و کنترل مهاجرت‌های شتابان به سوی استان‌های شمالی می‌بینند. ایشان نیز به این تصمیم‌گیری‌های شتابزده و مطرح‌نشدن طرح‌ها قبل از تصویب و نشنیدن نقدا، معترض‌اند. می‌گویند ساخت برج، اصولاً گران‌تر است و در گیلان به خاطر مشکلات خاک و سطح بالای آب‌های زیرزمینی، باید با فنون بسیار پیشرفته و گران انجام شود و این کارها فقط برای مهاجران است. البته معاون وزیر و استانداران و مسئولین رده‌بالای حکومتی نیز دغدغه‌های خودشان را دارند.

توجهی از زیرساخت‌های گردشگری ما برای استفاده سالمندان، افراد دارای معلولیت و سایر گروه‌های نیازمند مناسب‌سازی نشده است. درحالی‌که حق بهره‌مندی از سفر، تفریح، میراث فرهنگی و طبیعت، حقی همگانی و بخشی از حق برخورداری از کیفیت مطلوب زندگی است. توسعه گردشگری در دسترس، صرفاً یک اقدام حمایتی نیست؛ بلکه سرمایه‌گذاری برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است. مناسب‌سازی اماکن اقامتی، جاذبه‌های گردشگری، موزه‌ها، حمل‌ونقل، مسیرهای شهری و خدمات اطلاع‌رسانی، علاوه بر افزایش کیفیت زندگی میلیون‌ها شهروند ایرانی، بازار جدیدی را نیز در صنعت گردشگری ایجاد می‌کند؛ بازاری که در سطح جهانی سهم قابل توجهی از تقاضای سفر را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، گردشگری سلامت نیز می‌تواند به یکی از عرصه‌های مهم همکاری میان نظام سلامت، سازمان بهزیستی و وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی تبدیل شود. امروز گردشگری سلامت دیگر فقط به درمان‌های تخصصی محدود نیست؛ بلکه حوزه‌هایی همچون توانبخشی، مراقبت‌های سالمندی، خدمات پس از درمان، سلامت روان، آب‌درمانی، اقامت‌های درمان‌محور و برنامه‌های بازتوانی نیز بخش مهمی از این صنعت را تشکیل می‌دهند. ایران با برخورداری از ظرفیت‌های پزشکی، نیروی انسانی متخصص، مراکز درمانی و اقلیم متنوع، می‌تواند جایگاه شایسته‌تری در این بازار روبهرشد منطقه‌ای و جهانی به دست آورد؛ مشروط بر آنکه نگاه بین‌بخشی و برنامه‌ریزی یکپارچه بر این حوزه حاکم شود.

آنچه مسلم است ضوابط عام بلندمرتبه‌سازی به عنوان سند «ضوابط استقرار ساختمان‌های بلند شهر» بیش از پنج سال پیش، ۱۳۹۹، طی نامه‌ای به تمامی استانداران کشور ابلاغ شده و ضرورت احداث ساختمان‌های بلند در جهت حفاظت از اراضی کشاورزی اطراف شهرها به آنها تاکید و توصیه شده بود. همچنین مقرر شده بود که این مکان‌یابی‌های ویژه با پایبندی به طرح‌های جامع شهری، با توجه به ضوابط سلبی یا ایجابی طرح جامع و فقط در صورتی که ضرورت ساخت برج در برنامه‌های فرادست آمده باشد و با توجه به نیازسنجی و سقف مجاز جمعیت‌پذیری و نیز در انطباق با اصول توسعه مبتنی بر حمل‌ونقل عمومی TOD صورت پذیرد. همچنین در مصوبه هشت صفحه‌ای شورای عالی شهرسازی تاکید شده است که احداث ساختمان بلند نباید منجر به افزایش جمعیت‌پذیری شود و صرفاً به عنوان تغییر الگوی کالبدی در یک عرصه، ضمن تأمین سرائه‌های خدماتی پیش‌بینی‌شده در طرح جامع، ممکن خواهد بود. از همین‌روست که مردم خطاب به پیج‌های مسئولین دولتی و استانداری کامنت‌های طعنه‌آمیز و نقادانه نوشته‌اند: «شما از حفظ زمین‌های کشاورزی می‌گویید، آن‌وقت پهنه‌های بلندمرتبه‌سازی پیشنهادشده عمدتاً در جاده جنوب رشت روی اراضی کشاورزی قرار داده شده‌اند. استان‌های مازندران و گیلان دستخوش نفوذی‌های الیگارش دلال هستند. این مسئولین که کمر به نابودی این دیار بسته‌اند، اهل کجا هستند؟ کجاست زیرساخت؟ کجاست حمل‌ونقل عمومی؟ این ۱۲ اتوبوس فرسوده شهر رشت هنوز بلیت کاغذی دریافت می‌کنند. زمستان‌ها بخاری ندارند، تابستان‌ها کولر. خیابان‌ها چاله بیداد می‌کند.



حمله تند رسانه‌های فرانسوی به یاران امباپه

برگزیده‌ها

روایت «شرق» از مطالبه عمومی برای پاسخ‌گویی جریان‌های تندرو در قبال هزینه‌های جنگ و وضعیت مردم مناطق جنوبی

آینده کشور ومثلث تندرؤی، هزینه ومسئولیت

تاریخچه تلاش رهبران عراق برای ایجاد توازن در سیاست خارجی

راه دشوار بقا در بغداد

از بوشهر تا هرمزگان؛ شهرهایی که میان جنگ و زندگی ایستاده‌اند

صدای دریا صدای جنگ

روایت مردم آبادان، اهواز و دیگر شهرهای مرزی از بازگشت اضطراب و خاطرات جنگی

بازگشت جنگ به حافظه شهرها

جام ۲۰۲۶

وقتی حواشی تیم ملی از زمین مسابقه بزرگ‌تر شدند

۱۴۰میلیارد برای یک نفر؟

یادداشت

رسانه پس از جنگ؛ جست‌وجوی زبان مشترک ایرانیان



مصطفی انتظاری‌هروی

مدیرمسئول گروه رسانه‌ای خبرفوری

جنگ فقط مرزها را جابه‌جا نمی‌کند؛ زبان یک جامعه را نیز تغییر می‌دهد. پس از هر درگیری بزرگ، ملت‌ها ناچار می‌شوند نه‌فقط شهرها و زیرساخت‌ها، بلکه روایت خود از «ما» را از نو بسازند. اگر فرض کنیم ایران از یک جنگ مستقیم و فرساینده با آمریکا عبور کرده باشد، یکی از مهم‌ترین میدان‌های بازسازی، نه اقتصاد و نه سیاست، بلکه رسانه خواهد بود. زیرا در دوران پس از جنگ، این رسانه است که می‌تواند با شکاف‌ها را عمیق‌تر کند، یا به ساختن زبانی مشترک برای بقا، همدلی و بازتعریف هویت ملی کمک کند. در چنین وضعیتی، توسعه رسانه در ایران دیگر نباید صرفاً به معنای گسترش پلتفرم‌ها، افزایش مخاطب یا پیشرفت فنی باشد. مسئله اصلی، توسعه ظرفیت ملی برای گفت‌وگوست. جامعه پس از جنگ، جامعه‌ای خسته، چندپاره، عاطفی و به‌شدت حساس است. در این وضعیت، هر پیام رسانه‌ای می‌تواند به‌جای آرام‌سازی، به بازتولید خشم، انتقام، سوءظن یا انکار درد جمعی منجر شود. بنابراین نخستین مأموریت رسانه در ایران پس از جنگ، عبور از زبان صرفاً تبلیغاتی و رسیدن به زبان ترمیم است؛ زبانی که هم رنج را به رسمیت بشناسد، هم تفاوت‌ها را حذف نکند و هم امکان گفت‌وگوی ملی را از بین نبرد. یکی از مشکلات اصلی رسانه در شرایط بحران، دوقطبی‌شدن زبان است. زبان رسمی معمولاً به سمت قطعیّت، حماسه‌سازی و یکدست‌نمایی حرکت می‌کند و زبان غیررسمی گاه به سمت بی‌اعتمادی مطلق، طعنه و فروپاشی مرجعیت. اما جامعه پس از جنگ، بیش از هر زمان دیگری به منطقه مبانی زبان نیاز دارد؛ زبانی که نه واقعیت را انکار کند و نه امید را قربانی. این همان نقطه‌ای است که رسانه حرفه‌ای باید در آن مستقر شود: میان حقیقت و آرامش، میان اطلاع‌رسانی و مسئولیت اجتماعی، و میان نقد و حفظ انسجام ملی.